

## درس ۲

### تبعیض (یعقوب بخش 2 آیه های 1 تا 7)

"برادران من ایمان شما به عیسی مسیح خداوند بر جلال مان با تبعیض همراه نباشد.

اگر کسی با انگشت زربین و جامه‌ی فاخر به مجلس شما درآید و فقیری نیز با جامه‌ی ژنده وارد شود،

اگر شما به آن که جامه‌ی فاخر دربردارد توجه خاص نشان دهید و به او بگویید "در جای نیکو بنشین" اما فقیر را بگویید "همانجا بایست" و یا "اینجا پیش پای من بر زمین بنشین"،

آیا در میان خود تبعیض قائل نشده و با اندیشه بد قضاوت نکرده‌اید؟"

این واکنش طبیعی انسانی است برای ما که افراد قابل ملاحظه (مهم)، با اهمیت برخورد می‌کنیم و با افراد غیر قابل ملاحظه، با بی تفاوتی رفتار کنیم. بنابراین در قرن اول یهودیان به یک پولدار توجه ویژه‌ای می‌کرد. اما یعقوب می‌گوید که این کاملاً غلط است. طرفداری تبعیض است - بدون هیچ دلیلی، با مردم بد رفتار کردن. خدا بین مردم تبعیض قائل می‌شود، زیرا او شاگردان وفادار را با زندگی ابدی پاداش می‌دهد اما افراد بی‌دین نابود می‌شوند و در پادشاهی او نخواهند بود. اما این تمایز به جنسیت، رنگ پوست و قطعاً به ثروت آنها ربطی ندارد. قاضی خداست، پس اگر ما کسی را نسبت به کسی دیگر مورد برتری قرار دهیم، این قضاوت است که عمل بسیار زشتی است. انگیزه‌های ما خوب نیستند.

### اهمیت ایمان (آیه‌های 5-7)

'برادران عزیز، گوش فرا دهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولت‌مند باشند و پادشاهی‌ای را به میراث یابند که او به دوستداران خود وعده فرموده است؟

اما شما به فقیر بی‌حرمتی روا داشته‌اید. آیا دولت‌مندان نیستند که بر شما ستم روا می‌دارند و شما را به محکمه می‌کشند؟

آیا ایشان نیستند که به آن نام شریف که بر شما نهاده شده، کفر می‌گویند؟"

بدتر از این وقتی ما تبعیض قائل می‌شویم، طوری عمل می‌کنیم که انگار بهتر از خدا می‌دانیم، یعقوب می‌گوید که خداوند فقیرانی را که از نظر ایمان غنی هستند را در پادشاهی خود انتخاب کرده، زیرا آنها او را دوست دارند. در دوران یعقوب مردم ثروتمند بودند، که برای مومنان مشکل ایجاد کردند، پس توجه به ثروتمندان کاملاً اشتباه بود. ایمان همان چیزی است که برای خدا مهم است نه مالکیت دنیوی، و ما باید همین نگرش را داشته باشیم. با این حال، خدا می‌داند که چه کسی در ایمان غنی است، در حالی که ما نمی‌توانیم آن را متوجه شویم. بنابراین ما نمی‌توانیم منصفانه قضاوت کنیم.

### قانون سلطنتی (آیه‌های 8-13)

'اگر براسستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفته کتاب به جای آورید که می‌فرماید: «همسایهات را همچون خوشتن محبت کن»، کار نیکو کرده‌اید.

اما اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم می‌کند.

زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است.

چه، او که گفت: «زنا مکن»، همچنین گفته است: «قتل مکن.» پس هرچند زنا نکنی، اما اگر قتل کنی، شریعت را شکسته‌ای.

پس همچون کسانی سخن گویند و عمل کنید که می‌دانند بر پایه شریعت آزادی، بر آنها داوری خواهد شد، زیرا داوری نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی‌رحم خواهد بود. اما رحم بر داوری پیروز خواهد شد! !

آن با اصول قوانین موسی مخالف بود که با فقرا نامهربانی کند. قانون یهود برای محافظت از فقرا قوانین ویژه‌ای داشت.

«چون محصول زمین خود را درو می‌کنید، تا به گوشه‌های مزرعه را به تمامی درو نکنید و خوشه‌های برجا مانده محصول خود را برمیچینید. تاکستان خود را دانه‌چینی نکنید، و خوشه‌های ریخته شده تاکستانان را جمع نکنید؛ آنها را برای فقیران و غریبان واگذارید: من یهوه خدای شما هستم.» (لاویان 10 و 9: 19)

کمی جلوتر در این بخش از قانون آمده:

'از فرزندان قوم خویش انتقام مکنش و از آنان کینه به دل مگیر، بلکه همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن: من یهوه هستم.' (لاویان 18: 19)

یعقوب ممکن است به خوبی این آیات فکر کرده باشد، زیرا او در مورد "قانون سلطنتی" صحبت می‌کند - همسایه خود را مثل خود دوست بدارید.

نشان دادن تبعیض شکستن قانون موسی و گناه محسوب می‌شد. با این حال، ما نمی‌خواهیم که با قانون موسیقی قضاوت شویم، ما توسط مسیح و قانون آزادی قضاوت می‌شویم. عیسی ما را از قانونی که احتمالاً نمی‌توانیم آن را نگاه داریم رها کرد. فقط کافیسیت یک بخش از آن قانون را بشکنیم و پس از آن شایسته مرگ هستیم. آدم فقط یک قانون را شکست و مجازاتش مرگ بود. در نتیجه‌ی آن همه آن همه ما خواهیم مرد. ما به رحمت خدا احتیاج داریم، پس باید با دیگران مهربان باشیم، مخصوصاً با کسانی که اشکالاتی دارند. یعقوب می‌گوید مهربانی بهتر از قضاوت است.

عیسی گفته که دوست داشتن خدا و همسایه اساس زندگی مومن است. این دقیقاً چیزی است که عیسی انجام داد. او طبق معیارهای انسانی فقیر بود، خانه‌ای برای زندگی نداشت، و دارایی کمی داشت.

'عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» (متی 8: 20).

اما هیچ کسی ایمانی غنی‌تر از عیسی نداشت و او همیشه خدا را خوشنود کرده، و هیچ وقت کار اشتباهی انجام نداده.

## ایمان بدون عمل مرگ است (آیه‌های 25-14)

'برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات بخشد؟

اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد

و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟

پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.

حال کسی ممکن است بگوید: «تو ایمان داری و من هم اعمال دارم!» اما تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود.

تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می‌کنی! حتی دیوها نیز این‌گونه ایمان دارند و از ترس به خود می‌لرزند! ای نادان، می‌خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی‌ثمر است؟

آیا جد ما ابراهیم به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ می‌بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می‌کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد.

و آن نوشته تحقق یافت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد،» و او دوست خدا خوانده شد.

پس می‌بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می‌شود، نه با ایمان تنها.

همچنین آیا راحابِ روسپی به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟

آری، همان‌گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان نیز بدون عمل مرده است!

یعقوب در ادامه توضیح می‌دهد که مردمی که سعی در اطاعت خدا ندارند نمی‌توانند ادعای ایمان داشته باشند. اما آن چیزی نیست که شما فقط فکر کنید: آن چیزی است که روی نحوه زندگی ما اثر می‌گذارد. ایمان بدون عمل، اصلاً ایمان نیست - آن کاملاً مرده است. اگر کسی که نیازمند است را ببینیم و به او سخنان زیبا بزنیم ولی چیزی که نیاز دارد را ارائه ندهیم، پس سخن ما بی‌فایده است. بنابراین ایمانی که فقط سخن باشد بدون عمل هیچ است. هر طبقه یا نوع از مردمی که به ایمان به خدا ادعا کنند، ولی اگر نتوانند به گفته‌های او عمل کنند، آنها خود و دیگران را فریب می‌دهند. حتی بعضی از افراد شرور ادعا می‌کنند که به خدا ایمان دارند.

ابراهیم، پدر یهودیان، ایمان خود را با آماده‌سازی قربانی اسحاق نشان داد (پیدایش 14-22: 22). راحاب کسی که یهودی نبود، با پنهان کردن جاسوسان و با به خطر انداختن زندگی خود در اریحا، ایمان خود را نشان داد (یوشع 1-21: 2). بنابراین این اصل دقیقاً برای یهودیان و غیریهودیان صدق می‌کند - برای همه. ایمان، کارهایی که در ایمان ریشه دارد را باعث می‌شود. وقتی که ما نفس نکشیم کاملاً مرده ایم. بنابراین ایمان بدون عمل کاملاً مرده و بلا استفاده است.

توجه داشته باشید که یعقوب معتقد است وقتی شخصی فوت میکند آنها واقعاً مرده، و هیچ کاری نمیتوانند انجام دهند. لطفاً لایوان 15-18: 19 و متی 40-37: 22 را بخوانید.

## سوالات درس 2

نام-----
آدرس-----
شماره رفرنس (ارجاع)-----
نام مدرس-----

جواب بیشتر سوالات در درون در یا آیه‌های داده شده در آن موجود میباشد. لطفا پاسخ‌های خود را در این برگه نوشته و به مدرس خود تحویل دهید.

1. تبعیض چیست؟

2. یک مثال در مورد تبعیض که دیده یا شنیده‌اید برنید.

3. چرا تبعیض در اکلیژیا یا کلیسا اشتباه است؟

4. "قانون سلطنتی" چیست؟

5. کدام مورد اهمیت بیشتری دارد دوست داشتن خدا یا مهربان بودن با مردم؟

6. آیا میتوانیم به تمام قوانین خدا عمل کنیم؟

7. چرا همه‌ی ما به رحمت خدا احتیاج داریم؟

8. چرا ایمان بدون عمل یک ایمان مرده است؟

9. چند تن، به جز ابراهیم و راحاب، را نام ببرید که ایمانشان را با اعمالشان نشان داده‌اند.  
(راهنمایی: عبرانیان ۱۱ توجه کنید)

10. مهمترین چیزی که از این فصل آموخته اید چیست؟